

عاملیت انسانی و فقر
بررسی ارتباط کنش موثر فردی با فقر اقتصادی در مهاجرین
حاشیه‌نشین کلانشهر تبریز

دکتر محمد شیخی*

ابوالفضل امانیان**

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۳۰

چکیده

در این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ این سؤال هستیم که سبک زندگی حاشیه‌ای و نوع رفتارها، ارزشها و باورهای حاشیه‌نشینان فقیر در شهر تبریز تا چه اندازه با سطح و شدت فقر آنان همبسته است؟ پس زیر بنای اصلی این

m_sheikhi81@yahoo.com

abi.reyhan@gmail.com

* استادیار برنامه ریزی شهری. دانشگاه علامه طباطبایی

** دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی - دانشگاه علامه طباطبایی

تحقیق انتخاب و مسئولیت شخصی در ارتباط با فقر می باشد که با شاخص‌های متغیر اصلی عاملیت انسانی سنجش می شود. روش تحقیق توصیفی و تحلیل همبستگی از نوع پس رویدادی به روش میدانی پیمایش می باشد. تکنیک جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه ساختاری با استفاده از پرسشنامه است. جامعه آماری شامل کلیه ساکنان مناطق حاشیه‌نشین شهر تبریز می باشد. برای برآورد حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۳۹۰ نفر از سرپرستان خانوار مهاجرین حاشیه نشین را انتخاب کرده‌ایم. روش نمونه‌گیری احتمالی چند مرحله‌ای است و داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده‌اند و از آزمونهای سطح ترتیبی برای جداول متقاطع توافقی همبستگی در سطح رتبه‌ای، مانند کندال بی و آزمون همبستگی جزئی پیرسون، تحلیل چند متغیره رگرسیونی و تحلیل مسیر استفاده شده است. ارتباط متغیرهای میل به پیشرفت و میل به کنترل محیط با شدت فقر بصورت معکوس تأیید شد و نمایان شد که متغیرهای نگرش به فقر، وابستگی عاطفی، استبداد پذیری، سازگاری و تقدیرگرایی همبستگی مستقیم با شدت فقر اقتصادی دارند. نتایج تحلیل چند متغیره رگرسیونی نیز نشان داد که متغیرهای وارد شده عاملیت انسانی، توانسته‌اند ۱۴/۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته فقر اقتصادی، را تبیین کنند و بیش از ۸۵ درصد از تغییرات فقر اقتصادی از محدوده متغیرهای عاملیتی خارج بوده است. مهم ترین پیش بینی کننده فقر اقتصادی متغیر میل به پیشرفت بوده است و متغیرهای نگرش به فقر، استبداد پذیری، نگرش به فقر، وابستگی عاطفی و سازگاری با محیط و ... در رده‌های بعدی قرار دارند.

واژگان کلیدی: عاملیت انسانی، فقر، میل به پیشرفت، نظریه کنش

طرح مسئله

با ورود به هزاره جدید، انسان و خواسته‌های او، از اهمیت والایی برخوردار شده و برخوردار خواهد ماند. اما، ناهماهنگی موجود بین جنبه‌های مختلف تغییر و تحولاتی که در حال اتفاق افتادن است، از بسیاری جهات:

صدمات جبران ناپذیری را، به خیلی از ساکنان کره زمین تحمیل کرده و خواهد کرد. رشد شهرنشینی و پیامدهای آن، یکی از مقولات مهمی است که باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. دیویس (۲۰۰۴)، می‌گوید که در حدود ۹۵ درصد از انسانها، در مناطق جنوبی، یا به عبارتی، کشورهای کمتر توسعه‌یافته آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ساکنند، که این جمعیت برای نسل آینده دو برابر خواهد شد. (Davis, 2004: 83). یکی از فجیع‌ترین نتایج رشد شهرها، تعداد بی‌شمار افراد فقیری است که در حاشیه شهرها و در مسکن غیر رسمی به گذران عمر مشغولند و از امکانات مناسبی برخوردار نیستند. «چالش حاشیه‌ها: گزارش جهانی در مورد سکونتگاه‌های انسانی» خبر می‌دهد که، سهم قابل توجهی از جمعیت شهری، تقریباً به طور کامل از پیامدهای رشد اقتصادی محرومند، و برای گذران عمر، در بخش‌های غیررسمی به کار مشغولند (Uni.Habitat, 2003). بسیاری از شهرهای جدید، درگیر فعالیت‌های اقتصادی حاشیه‌ای، کارهای روزمزدی، دستفروشی در خیابان، جرایم شهری و هزاران هزار فعالیت غیررسمی خواهند شد، موضوعی که روند افزایش آن چشمگیر بوده و انتظار می‌رود این رشد، همچنان ادامه داشته باشد. دیدگاه‌های گوناگونی درباره عوامل تثبیت فقر مطرح شده‌اند که برخی از آنها به نقش ساختار و برخی دیگر به نقش عاملیت انسانی توجه داشته‌اند. سؤال اصلی تحقیق این است که آیا فقیران ویژگی‌های عاملیتی خاصی دارند که آنان را در تله فقر تثبیت می‌کند؟ ویژگی‌های شخصی، سبک زندگی، فرهنگ و به طور کلی زندگی ساکنین شهرها متفاوت است. در صحبت از مهاجرین و ورودشان به ساختار شهری، باید گفت که بدون یک ساختار منسجم شهری، مهاجرین تازه وارد به محلات فقیرنشین، به سادگی جذب کارهایی می‌شوند که قول درآمد بالا را می‌دهند، اغفال شده و درگیر باندهای فساد و تبهکاری می‌شوند. برای شناخت همه‌جانبه این افراد، باید فهمی موشکافانه و دقیق را به کار

انداخت، تا بتوان به همه جوانب زندگی این افراد پی برد. مطمئناً فضای نامساعد اقتصادی و شرایط زندگی، به وجود آمدن مشاغل کاذب را در پی خواهد داشت، اما مردمان فقربزه شهری، کاملاً منفعل، و ناآگاه از موضوعات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیستند. اینان، گرچه نمی‌توانند در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های شهری مشارکت کنند، یا بر آنها تاثیرگذار باشند، اما نباید فکر کرد آنها از این لحاظ نیز در حاشیه قرار گرفته‌اند.

در این پژوهش، عاملیت^۱ یک واژه کلیدی است و دلیل استفاده از این مفهوم این است که فقرا کارهایی انجام می‌دهند که آنان را فقیر می‌سازد یا در شرایط فقر نگه می‌دارد. فقرا قربانیان منفعل نیستند، بلکه در فعالیتهایی درگیر می‌شوند که باعث افزایش یا حفظ فقرشان می‌شود. آنان بازیگران اصلی نمایش فقر هستند و سرنوشت آنها تنها وابسته به آن چیزی نیست که بر آنها می‌رود، بلکه آنچه که آنان به عنوان نیروی فعال انجام می‌دهند نیز در سرنوشت شان موثر است. از دیدگاه این مقاله، انتخاب و مسئولیت شخصی در فقر دخیل است. راهبردهای بقاء افراد یا راهبردهای مبارزه با فقر، پاسخ‌های با کارکرد نامناسبی هستند که برای موقعیت‌های دشوار فقر بکار گرفته می‌شوند. به تعبیر دیگر اگر درآمد افراد فقیر از خط فقر هم بالاتر رود، رفتارهایشان مانع از آن می‌شود که وضعیت بهبود یافته خویش را حفظ کنند.

مبانی نظری

۱- فقر

با توجه به گستردگی مفهوم فقر و پیامدهای ناشی از وجود طبیعی و مرضی این پدیده در جوامع مختلف، دیدگاه‌های گوناگونی در باب این

1 . agency

موضوع شکل گرفته و دیدگاه‌های مختلف جامعه شناسی به بررسی این پدیده پرداخته‌اند. گروهی از بعد اقتصادی به آن توجه می‌کنند، دسته ای فقر را مسئله‌ای اجتماعی می‌دانند، برخی عوامل فرهنگی را عامل فقر می‌دانند و دسته ای از نظریه پردازان، تلفیقی از این عوامل را در نظر می‌گیرند. در اینجا به تعدادی از نظریات مشهور در این باره اشاره می‌کنیم:

۱- دوره‌های باطل فقر

۲- نظریه خیر محدود فاستر^۱

۳- دیدگاه اقتصاد سیاسی

۴- دیدگاه اکولوژیست‌ها

۵- تعادل فقر و سازگاری

۶- دیدگاه چمبرز

دوره‌های باطل فقر

این اصطلاح از «نورکس» است (Lamunt, 2006: 33)، او معتقد است که در کشورهای در حال توسعه، مجموعه عواملی مثل کمبود سرمایه، بهره‌وری پایین و ضعف بازار وقتی با هم ترکیب می‌شوند، باعث شکل گیری دوره‌های باطل فقر می‌شوند و در نتیجه از توسعه کشورهای عقب مانده جلوگیری می‌کنند. این دوره‌ها هم در طرف عرضه و هم در طرف تقاضا فعال هستند. منظور از دوره‌های باطل در طرف تقاضا آن است که نازل بودن سطح درآمد واقعی سبب کاهش تقاضای واقعی شده که خود موجب کاهش سرمایه گذاری‌ها می‌شود و در آخر همان جریان کلاسیک دوره‌های باطل فقر، یعنی کمبود وعدم کارایی سرمایه، بهره‌وری نازل و درآمد اندک را به دنبال خواهد

1 . Foster

داشت. بهره‌وری نازل در درآمد واقعی نازل انعکاس یافته است. درآمدهای اندک به معنای پس انداز کم است، پس انداز کم نیز باعث سرمایه گذاری ناچیز و عدم کارایی و کمبود سرمایه می‌شود. عدم کارایی و کمبود سرمایه منجر به بهره‌وری کم می‌شود و این خود باعث ایجاد درآمدهای ناچیز شده و دور باطل فقر دوباره آغاز می‌شود. بنابراین دور باطل فقر از طرف عرضه نیز تکمیل می‌شود.

پرویز پیران هم در مقاله ای با عنوان نگاهی به مفهوم فقر و فقر زایی از دو الگو یا مدل با عناوین کارکردگرایانه و قدرت گرایانه نام می‌برد. او می‌گوید اگر از کارکردگرایان پرسیده شود که چرا گروهی، از ویژگی‌های لازم برای سود بردن از موقعیت‌ها و فرصت‌های زندگی بی‌بهره‌اند و گروهی با شمار کمتر بسیار بهره‌مندند، پاسخ ایشان با دلایل فردی همراه می‌شود که قدیم‌ترین آنها ژنتیکی، نژادی و قومی است. کارکردگرایان تلاش می‌کنند که ثابت کنند محرومان و فقرا تنها افرادی به شمار می‌آیند که از انطباق بهنجار با محیط بازمانده‌اند. دلیل این ناتوانی نیز در نارسایی‌های فردی آنها پنهان است. گروهی نیز در اثبات نارسایی‌های فردی فقرا به عنوان تنها دلیل فقر و محرومیت از چرخه محرومیت سخن به میان آورده‌اند و کوشیده‌اند نشان دهند که چگونه فقر پدران و مادران زمینه ساز فقر فرزندان آنان است. دژراندو^۱ از نخستین کسانی است که به مفهوم چرخه یا دور فقر و محرومیت اشاره کرده است (پیران، ۱۳۷۵: ۱۰۳).

1 . De Gerando

نمودار ۱- چرخه محرومیت



مدل ۱ نشان می‌دهد که طرفداران این نظریه‌ها از مفاهیم توزیع نابرابر قدرت، فرصت و امکانات می‌گیرند و جامعه و خصایص تاریخی و کنونی جامعه را مطرح نمی‌کنند. در آثار این اندیشمندان، تهیدستی از منظر خانواده‌های مسئله دار بررسی می‌شود. توصیف زندگی پدری و مادری غیر طبیعی با گرایش مجرمانه، خانه ای کوچک و انباشه از آشغال، پر از بچه، با پدری دائم الخمر، بیکار و ... و مادری بی دست و پا با لباسهای ژنده و فرزندان با پرونده تحصیلی خراب (Coetzee, 2006: 32). هر چند بر اساس انتقادهای ارائه شده در واکنش به این دیدگاه و شاخه‌های مختلف آن کوشش شده است تا عوامل گوناگون ساختاری در بحث از فقر به کار گرفته شود، اما هنوز به نظر خیلی‌ها این دیدگاه دارای ایرادات اساسی می‌باشد. گفتنی است

که مدون‌ترین بحث از چرخه محرومیت در کتاب فقر و دوره‌های شیطانی، منتشر شده در سال ۱۹۲۱ آمده است. بعدها اسکار لوئیس نیز در توصیف مکزیک‌های فقیر از چرخه محرومیت یاد کرد. مفهوم چرخه محرومیت و فقر در دهه ۱۹۷۰ میلادی در انگلستان بازاری گرم یافت. سرژوزف^۱ در سال ۱۹۷۲ اعلام کرد که چرخه محرومیت از نسلی به نسل بعد به ارث می‌رسد (همان: ۱۰۳).

نظریه خیر محدود فاستر^۲

این نظریه از جمله نظریاتی است که فرهنگ دهقانان را عامل فقر می‌پندارند (Lamont et al, 2006: 19). فاستر بر اساس مطالعات خود متوجه شواهدی از عقاید محافظه‌کارانه و فقدان علاقه در بهره‌برداری از فرصت‌های جدید اقتصادی و اجتماعی در میان دهقانان شد. به نظر او دهقانان می‌پندارند که همه چیزهای مطلوب زندگی (زمین، ثروت و تندرستی و...) محدود بوده و مقدار موجود را با توجه به قدرت دهقانان نمی‌توان افزایش داد. بدین ترتیب با توجه به محدودیت نعمتها و نظام بسته روستا، پیشی گرفتن هر فرد به قیمت ضرر دیدن دیگری تمام می‌شود (همان: ۱۳).

دیدگاه اقتصاد سیاسی

این دسته از نظریه پردازان علت فقر را نه در ارزشهای افراد فقیر، بلکه در نتیجه اقدامات و برنامه‌های تبعیض آمیز صاحبان حکومت می‌دانند. بنابراین دیدگاه فقر، نه پدیده‌ای درونی بلکه از بیرون به افراد تحمیل می‌شود. این دیدگاه به طور کلی بحث اصلی خود را روی نابرابری توزیع منابع در جامعه

1 . sir keth Joseph
2 . Limited good

و قدرت کنترل منابع متمرکز کرده است. برای تغییر وضع فقرا نیاز به تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های فقرا نیست، بلکه باید موقعیت آنها را در جامعه به روش‌های گوناگون، به ویژه از طریق ایجاد فرصت‌های برابر تغییر داد (Effah, 2006: 25).

بیشتر نظریه‌هایی که در این بخش مطرح هستند، به نوعی از آراء کارل مارکس متأثر شده‌اند. به عقیده مارکس این نظام اجتماعی است و نه طبیعت که تولید و افزایش ارزاق و خواروبار را محدود می‌کند و عامل فقر و تیره روزی می‌شود. با توجه به گستردگی روابط در سطح ملی و بین‌المللی، امروزه دیدگاه موقعیتی یا قدرت‌گرا در قالب نظریه‌های نئومارکسیستی توسعه سعی کرده عوامل فقر را تبیین کند و به تبع آن راه‌حلهایی هم برای مبارزه با آن ارائه می‌دهد. از میان این نظریه‌ها می‌توان به نظریه وابستگی، نظام جهانی و از بین نظریه پردازان آن به فرانک، والرشتاین و باران اشاره کرد. (Mizhel, 2008: 39).

دیدگاه اکولوژیست‌ها

در این دیدگاه که به عوامل جغرافیایی و محیطی تاکید می‌شود، جمعیت، آب و هوا، نوع تولیدات کشاورزی و... از جمله عوامل مؤثر در رابطه با پدیده فقر به حساب می‌آیند.

این گروه فقر را در پرتو آنچه که قابل رویت است مانند: عوامل طبیعی و تکنیک مادی و... مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. دو عامل بسیار مهم که در این دیدگاه، به عنوان عوامل مؤثر بر فقر از آن یاد شده عبارتند از:

۱- رشد جمعیت

۲- فشار حاصله بر منابع طبیعی و زیست محیطی

بخشی از این افزایش جمعیت به شهرها مهاجرت کرده و اشتغال در بخش‌های غیر رسمی شهرها را به حالت اشباع در می‌آورند، قسمت اعظمی از این جمعیت اضافی هم در مناطق روستایی باقی مانده، موجب کاهش وسعت اراضی کشاورزی می‌شوند و با تقسیم اراضی به ارث رسیده برای فرزندان دهقانان خرده پا، فقر بیشتری دامنگیر کشاورزان می‌شود (چمبرز، ۱۳۷۶: ۵۸).

تطابق و سازگاری

ویژگی دیگر فقر، تطابق و سازگاری است. مردمان فقیر روستایی که در روستاهای دور افتاده زندگی می‌کنند، به این گونه زندگی عادت کرده‌اند و نسل‌اندر نسل ویژگی‌های این نوع زندگی را پذیرفته‌اند و چون تلاش‌هایشان به جایی نرسیده است، به جای شکستن این بندهای محرومیت، آن را پذیرفته‌اند. گالبرایت معتقد است که سازگاری با این شرایط نتیجه ضعف آنان نیست، بلکه نوعی عکس‌العمل معقول آنهاست (Judy et al, 2005: 88).

دیدگاه چمبرز

چمبرز با اشاره به برخی مشاهدات صورت گرفته از مردم فقیر، نتیجه می‌گیرد که چنین مردمی ناگزیرند بین مرگ و زندگی زیست کنند، نمی‌توانند تنبل یا احمق باشند، آنها ناگزیر از کار کردن آن هم به صورت طاقت فرسا در هر وقت و مکانی هستند تا بر علیه پنج عامل نامطلوب که به یکدیگر پیوند خورده و در ارتباط متقابل هستند و روستاییان فقیر را در دام محرومیت می‌اندازند مبارزه کنند. این پنج عامل عبارتند از:

۱- ضعف جسمانی

۲- انزوا

۳- آسیب پذیری

۴- بی قدرتی

۵- خود فقر

از نظر چمبرز فقر قویترین عامل تعیین کننده است. فقر غذا باعث می شود که، بدن کوچک و سوء تغذیه به ضعف جسمانی و به واکنش های ضعیف دفاعی بدن در مقابل بیماری های عفونی، ناتوانی در دستیابی به خدمات بهداشتی و یا ناتوانی پرداخت هزینه خدمات بهداشتی منجر می شود. ناتوانی در پرداخت هزینه مدرسه به خاطر فقر، منجر به انزوای افراد می شود. فقر به ناتوانی خرید رادیو، وسیله نقلیه، ناتوانی در انجام مسافرت برای جستجوی کار، یا اقامت گزیدن در نزدیکی مراکز روستایی یا نزدیکی جاده اصلی منجر می شود. فقدان ثروت با پایین آمدن منزلت همراه است، چون فقرا توانی ندارند، پس فقر به بی قدرتی آنها می انجامد.

۲) عاملیت انسانی

مباحث مربوط به عاملیت انسانی، بیشتر در دیدگاه های خرد جامعه شناسی مورد بحث و بررسی قرار می گیرند. چنین دیدگاه هایی عمدتاً فردگرا هستند و به کارگزاری کنشگران و توانایی افراد انسانی در شکل دهی به فرآیندهای اجتماعی اعتقاد دارند. کارگزاری که در فرآیندهای اجتماعی حضور و مشارکت فعال دارد و تلاش می کند تغییر را ایجاد یا در تغییر اثر بگذارد.

آمارتیا سن در تعریف واژه عاملیت نخست دو نوع عاملیت را بر می شمارد:

۱- جنبه ای از علم اقتصاد که در آن عامل به فردی اطلاق می شود که از جانب کس دیگری عمل می کند و در نتیجه باید نتایج کار او را با خواستها و اهداف مثلاً رئیس اش سنجید (سن، ۱۳۸۱: ۳۶). این معنای عاملیت خارج از بحث ما است، ولی جنبه ای دیگر از عاملیت آن چیزی است که وی بیان می نماید و مورد نظر ما است:

۲- معنای دیگر عاملیت به عنوان فردی است که عمل می‌کند و تحول ایجاد می‌کند و موفقیت‌هایش را می‌توان برحسب ارزش‌ها و هدف‌های خودش ارزیابی کرد، چه ما آن‌ها را برحسب بعضی ضوابط و معیارهای خارج از بحث شخص، مهم ارزیابی کنیم یا نکنیم (سن، ۱۳۸۱: ۳۶).

برخی مکاتب جامعه‌شناسی که به بیان ریتزر در انگاره واقعیت‌های اجتماعی قرار می‌گیرند عموماً توجهی اندک به عاملیت انسانی و اثرات آن در جامعه دارند، چرا که پدیده‌های اجتماعی را به عنوان الزاماتی خارج از افراد تصور می‌کنند که بر انسان‌ها تسلط دارند، مثل نظریه کارکردگرایی ساختی. در مقابل، این پژوهش بر برخی دیدگاه‌ها تمرکز دارد که منحصراً روی افراد انسانی تأکید می‌کنند. یکی از این دیدگاه‌ها نظریه اختیار عاقلانه است. بر اساس این نظریه:

«پدیده‌های اجتماعی حاصل افعال آدمیان است و آدمیان هم فاعلانی هستند که ارزش، اعتقاد، هدف، امر و نهی و احتیاط و تردید بر افعالشان حکومت می‌کند و به عبارت دیگر آدمیان مخلوقات عالم و قاصدند که فعلشان مسبوق به دلیل و سنجش عاقلانه است» (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۳).

نظریه‌های کلان عموماً تحلیل‌شان را بر مبنای متغیرهای ساختاری، اقتصادی و سیاسی ارائه می‌کنند. دسته بعدی پاسخ متفاوتی به شرایط اقتصادی می‌دهند و در پی زدودن فرهنگ، آثار آن و ساختارها از عواملان اجتماعی درگیر هستند (Young, 2004: 14). اما پس از دهه ۸۰ میلادی رویکردهایی مطرح شدند که این دو گانه‌گرایی‌ها را کنار نهاده و به نوعی خواستار تلفیق این دوگانگی‌ها در جهان اجتماعی شدند. این رویکردها نیز در نظریه‌های جامعه‌شناسی راه پیدا کردند. استنباط نویسندگان از یافته‌های نظری‌شان در مطالعات عاملیت انسانی، این است که بعد از این تاریخ اندیشمندانی ظاهر شدند که دیگر صحبت از انسان، جامعه، عاملیت، ساختار خرد یا کلان نمی‌کردند، بلکه در نظریه‌هایشان پیوستاری را در نظر می‌گیرند که در یک سوی آن، عامل فرد قرار دارد و در سوی دیگر آن جامعه و ساختار کلان آن.

علاقه به پیوند ساختار عاملیت در کارهای شمار بسیاری از نظریه پردازان وابسته به سنت اروپایی به چشم می‌خورد، از جمله نظریه ساختار بندی آنتونی گیدنز، آرچر و نظریه تکوین شکل و علاقه او به پیوند فرهنگ و عاملیت، نظریه ساختمان ذهنی و زمینه پیر بوردیو، نوشته‌های هابرماس در جهت تلفیق جهان حیاتی و نظام، نظریه جامعه خود مولد تورن، رهیافت نظریه بازی کروزویه و نظریه اجتماعی شدن استومیکا.

آنتونی گیدنز از کسانی است که با طرح عاملیت و ارتباط آن با ساختارهای اجتماعی گام‌های موثری در زمینه تلفیق عاملیت و ساختار برداشته است.

گیدنز با استناد به سخن مارکس مسئله اصلی را در نظریه اجتماعی، ارائه پیوند مناسب بین کنشگران و ساختار اجتماعی مطرح می‌کند. مارکس معتقد است انسانها تاریخ شان را می‌سازند ولی نه آنچنان که خودشان دوست دارند، آنها تاریخ شان را تحت شرایط دلخواه‌شان نمی‌سازند، بلکه تحت شرایطی این کار را انجام می‌دهند که مستقیماً در برابر آنها وجود داشته و از گذشته به آنها انتقال یافته است. گیدنز به تمایز بین نظریه‌های خرد و کلان اعتقاد ندارد و بنابر نظریه ساختار بندی او، پهنه اساسی بررسی علوم اجتماعی نه تجربه کنشگر فردی است و نه وجود هر نوع جامعیت اجتماعی، بلکه آن عملکردهایی است که در راستای زمان و مکان سامان می‌گیرند. او بر فعالیت‌های بشری تاکید می‌کند و معتقد است این فعالیت‌ها خصلت اجتماعی راجعه دارند (همان: ۶۰۱)، یعنی فعالیت‌های انسان بوسیله کنشگران اجتماعی بوجود نمی‌آیند، بلکه از طریق راههایی که کنشگران برای ابراز وجودشان در پیش می‌گیرند پیوسته، باز ایجاد می‌شوند. به این معنا که ساختار هم به دست کنشگران انسانی بوجود می‌آید و هم وسیله‌ای است که چنین کنشی به کمک آن صورت می‌گیرد. ساختارها را انسانها ایجاد می‌کنند اما آنها هم کنش انسانی را محدود و هم امکان پذیر می‌سازند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۳۷).

چارچوب نظری

به تعبیر گیدنز تغییر متقابل کنش و ساخت از طریق مراحل مختلف عاملیت و خلاقیت عاملان و تعیین ساختاری در زمان اتفاق می‌افتد. به تاسی از گیدنز معتقد به نوعی رابطه همزیستی میان کنش و ساختار بوده و معتقدیم که ساختار حالتی توانا کننده بر کنش‌ها دارند و عناصر تواناساز کنشگر فردی ساخت عبارتند از: معرفت ابزاری، روابط ابزاری و ابزارها؛ ولی عناصر محدود کننده کنشگر فردی ساخت عبارتند از: هنجارهای اجتماعی، تکلیف‌شناسی، روابط اظهاری و... پس مناسب‌ترین مدل نظری برای انجام این تحقیق با توجه به نظریه‌های ارائه شده در باب فقر، استفاده از دیدگاه‌های عامل‌گرا بر پایه مفهوم بنیادین کنش می‌باشد. از آنجا که در تبیین انواع کنش انسانی (سنتی، ابزاری، عاطفی، ارزشی) فقط دو نوع کنش ابزاری و سنتی در ایجاد تغییر و تحول در ساخت اجتماعی یا حفظ نظم و بازتولید ساخت اجتماعی موثرند، تنها به بررسی این دو نوع کنش در حیطه متغیر مستقل اصلی تحقیق (عاملیت انسانی) پرداخته شده است.

روش شناسی

۱- روش پژوهش

این پژوهش از روش پیمایش استفاده می‌کند. روش پیمایش یکی از روش‌های گردآوری، تنظیم و تحلیل داده‌هاست. داده‌های مربوط را می‌توان از طریق فنون متعددی گردآوری کرد و در بسیاری از مطالعات چه بسا استفاده از چند روش تحقیق مختلف مناسب باشد. کاربرد تحقیق توصیفی از نوع پیمایشی به این دلیل در این تحقیق جواب می‌دهد که پس از جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از پرسشنامه پیش‌آزمون شده محقق

ساخته (مقدار آلفای کرونباخ = ۰/۸۵۴)، تنها به توصیف آنها اکتفا نشده، بلکه برای آزمون فرضیه‌های تحقیق، به تبیین نیز پرداخته شده است.

۲- جامعه آماری و روش نمونه‌گیری:

جامعه آماری این تحقیق کلیه ساکنان مناطق حاشیه کلانشهر تبریز هستند. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران ۳۹۰ نفر بدست آمده و برای نمونه‌گیری از جامعه آماری، از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای (احتمالی سیستماتیک چند مرحله‌ای) استفاده شده است.

یافته‌ها

۱- نتایج توصیفی

۱-۱- ویژگی‌های فردی پاسخگویان

بر اساس یافته‌های تحقیق ۱۷/۷ درصد از پاسخگویان در گروه سنی ۲۰ تا ۳۵ سال، ۵۶/۷ درصد در گروه سنی ۳۵ تا ۵۰ سال (بیشترین فراوانی پاسخگویان) و ۲۵/۶ درصد پاسخگویان در گروه سنی بالای ۵۰ سال قرار دارند. میانگین سن ۴۲/۶ و منحنی توزیع سن برای پاسخگویان، چولگی به سمت گروه‌های سنی پایین‌تر از ۵۰ سال دارد. در رابطه با جنس پاسخگویان ۶۳/۶ درصد پاسخگویان نمونه در تحقیق، مرد و بقیه ۳۶/۴ درصد زن بوده‌اند. از نظر میزان تحصیلات، بیشترین پاسخگویان دارای تحصیلات دیپلم (۳۸/۴۵ درصد) و کمترین پاسخگویان سطح تحصیلات لیسانس و بالاتر را داشته‌اند. بیشتر پاسخگویان تحصیلات دیپلم به پایین داشته‌اند. یکی از ویژگی‌های بارز در نمونه مورد بررسی پایین بودن میزان تحصیلات در بین افراد مهاجر حاشیه نشین می‌باشد که با توجه به ارزشهای فرهنگی رایج در این

مناطق و نیازهای مالی و اقتصادی، اعضای این خانواده‌ها از سطح سواد پایینی برخوردار هستند. از نظر متغیر وابسته فقر اقتصادی، نتایج نشان می‌دهند که ۲۸/۷ درصد از پاسخگویان از لحاظ شدت فقر در سطح فقر خفیف و ۴۹/۷ درصد در سطح فقر متوسط و ۲۱/۶ درصد در سطح فقر شدید بوده‌اند. بیشترین فراوانی را گروه با میزان فقر متوسط در اختیار دارد و میانه نیز در این گروه است. در کل نمونه مورد بررسی از نظر میزان فقر در سطح متوسط قرار دارد. میانگین این شاخص ۲۶/۲۲ می‌باشد که با توجه به دامنه امتیازات ممکن، در حد متوسط است.

نتایج تحلیلی

۱- رابطه بین متغیرهای مستقل تحقیق با متغیر وابسته سطح فقر اقتصادی حاشیه‌نشینان در جدول شماره ۱ آزمون معنی داری رابطه بین متغیرهای مستقل تحقیق با سطح فقر اقتصادی حاشیه‌نشینان آورده شده است.

جدول ۱- آزمون معنی داری رابطه بین متغیرهای مستقل با فقر اقتصادی حاشیه‌نشینان

متغیرهای مستقل	Kendall's tau- b	sig
میل به پیشرفت	-۰/۳۱۷	۰/۰۰۲
میل به کنترل محیط	-۰/۳۶۲	۰/۰۰۴
میزان سازگاری	۰/۲۶۹	۰/۰۰۰
استبداد پذیری	۰/۲۸۸	۰/۰۰۱
وابستگی عاطفی	۰/۳۲۸	۰/۰۲۴
تقدیرگرایی	۰/۲۹۵	۰/۰۰۰
نگرش به فقر	۰/۲۵۳	۰/۰۰۳
متغیر وابسته: فقر اقتصادی حاشیه‌نشینان		

- بر اساس اطلاعات جدول ۱، با توجه به مقادیر ضریب همبستگی ترتیبی کندال b و سطح معنی داری آن نتایج زیر قابل استخراج است:
- بین میل به پیشرفت فرد حاشیه نشین و میزان فقر اقتصادی او ارتباط معکوس و معنی دار آماری وجود دارد ($p=0/002$, Kendall's tau-b= - 0/317).
 - بین میل به به کنترل محیط فرد حاشیه نشین و میزان فقر اقتصادی او ارتباط معکوس و معنی دار آماری وجود دارد ($p=0/004$, Kendall's tau-b= - 0/362).
 - بین سازگاری فرد حاشیه نشین و میزان فقر اقتصادی او ارتباط مستقیم و معنی دار آماری وجود دارد ($p=0/000$, Kendall's tau-b=0/269).
 - بین استبداد پذیری فرد حاشیه نشین و میزان فقر اقتصادی او ارتباط مستقیم و معنی دار آماری وجود دارد ($p=0/001$, Kendall's tau-b=0/288).
 - بین وابستگی عاطفی فرد حاشیه نشین و میزان فقر اقتصادی او ارتباط مستقیم و معنی دار آماری وجود دارد ($p=0/024$, Kendall's tau-b=0/328).
 - بین تقدیرگرایی فرد حاشیه نشین و میزان فقر اقتصادی او ارتباط مستقیم و معنی دار آماری وجود دارد ($p=0/000$, Kendall's tau-b=0/295).
 - بین نگرش به فقر فرد حاشیه نشین و میزان فقر اقتصادی او ارتباط مستقیم و معنی دار آماری وجود دارد ($p=0/003$, Kendall's tau-b=0/253).

۲- تحلیل رگرسیون چند متغیری

در این قسمت با استفاده از تحلیل رگرسیون چند متغیره سعی می‌کنیم به تبیین و پیش‌بینی واریانس متغیر وابسته سطح فقراقتصادی بپردازیم. در ادامه نتایج محاسبات تحلیل رگرسیون متغیر سطح فقراقتصادی و معادله رگرسیون با استفاده از تحلیل رگرسیون بیان شده است:

نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندمتغیری به صورت زیر بیان می‌شود:

جدول ۲- نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره فقر اقتصادی به روش Enter

۰/۴۱۹	ضریب همبستگی چندگانه (Multiple R)
۰/۱۷۵	ضریب تبیین (R Square)
۰/۱۴۲	ضریب تبیین تعدیل شده (Adjusted R Square)

جدول نتایج تحلیل واریانس رگرسیون چندمتغیره میزان فقر اقتصادی بر اساس متغیرهای مستقل تحقیق، به صورت زیر است:

جدول ۳- نتایج تحلیل واریانس رگرسیون چندمتغیره میزان فقر اقتصادی

sig	کمیت F	میانگین مربعات ^۲	درجه آزادی	مجموع مربعات ^۱	
۰/۰۰۴	۴/۰۴	۰/۰۸۵	۵	۱/۰۲۳	میان گروهی
		۰/۰۳۶	۹۲	۳/۹۶۳	درون گروهی
			۹۷	۴/۹۸۶	کل

در اینجا معادله رگرسیون چند متغیری را با استفاده از متغیرهای استاندارد شده به صورت زیر بیان می‌کنیم. در این صورت می‌توان اثر هر متغیر را متوجه شده و با هم مقایسه کرد:

$$Y = (0/047 \times X_1) + (-0/090 \times X_2) + (0/100 \times X_3) + (0/170 \times X_4) + (-0/181 \times X_5) + (0/116 \times X_6) + (0/19 \times X_7)$$

-
- 1 . Sum of Squares
 - 2 . Mean Square

در معادله بالا، مقادیر X_1 تا X_7 ، مقادیر استاندارد شده هر یک از متغیرهای باقیمانده در مدل رگرسیونی هستند. از جدول ۴ می‌توان سطح معنی‌داری را برای هر متغیر مورد بررسی قرار داد.

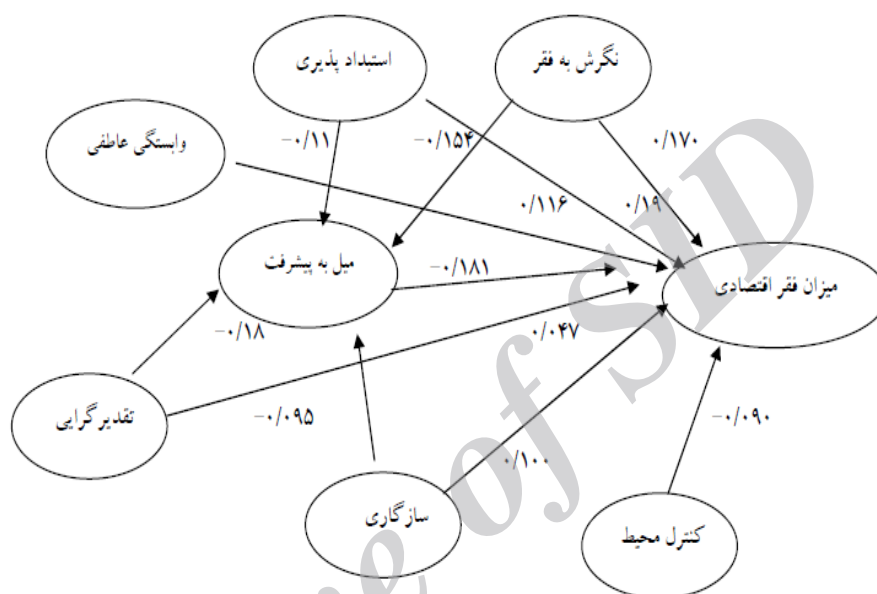
جدول ۴: نتایج ضریب رگرسیون جزئی در پیش‌بینی متغیر وابسته میزان فقر اقتصادی

معنی‌داری	t	Beta	STD.Error	B	نام متغیرها
۰/۰۰۱	۶/۳۲۳	-	۰/۰۱۲	۰/۴۸۹	عرض از مبدأ (ثابت)
۰/۰۰۴	۵/۹۸۵	۰/۰۴۷	۰/۵۷۷	۰/۵۶۸	تقدیر گرایی X_1
۰/۰۳۰	۲/۱۷۸	-۰/۰۹۰	۰/۰۳۰	-۰/۰۶۶	کنترل محیط X_2
۰/۰۰۷	۲/۶۹۶	۰/۱۰۰	۰/۰۹۲	۰/۲۴۷	سازگاری با محیط X_3
۰/۰۰۰	۴/۱۴۴	۰/۱۷۰	۰/۰۴۳	۰/۱۷۹	نگرش به فقر X_4
۰/۰۰۰	۳/۱۹	-۰/۱۸۱	۰/۰۱۲	-۰/۱۸۵	میل به پیشرفت X_5
۰/۰۰۲	۵/۶۹۱	۰/۱۱۶	۰/۰۵	۰/۳۱۹	وابستگی عاطفی X_6
۰/۰۰۰	۳/۱۴۴	۰/۱۹	۰/۰۹	۰/۲۰۲	استبداد پذیری X_7
متغیر وابسته: فقر اقتصادی حاشیه نشینان					

۳- تحلیل مسیر

در تحلیل مسیر از دیاگرام مسیر استفاده می‌شود که برای به نمایش درآوردن الگوی روابط علی در میان مجموعه‌ای از متغیرها روشی سودمند است. در این دیاگرام، ضرایب مسیر که همان وزن Beta می‌باشند، به تاثیر مستقیم یک متغیر در متغیر دیگر دلالت می‌کنند. در این تحقیق با توجه به

همبستگی‌های بدست آمده در معادله رگرسیونی - که در سطور قبل بدان اشاره شد - مدل مسیر تحلیلی ارائه می‌شود.



نتیجه‌گیری

به نظر آمارتیا سن هرکس موفق به رسیدن به سطح مطلق برای کسب کمترین قابلیت‌های مادی مناسب با جامعه نشود، بدون توجه به موقعیت نسبی اش درمقابل دیگران، فقیر خواهد بود. بنابراین موضوع فقر، مسئله درآمدها نیست، بلکه عدم توفیق در کسب کمترین قابلیت‌های معین است. اما اگر از دیدگاه قابلیت به فقر نگاه کنیم، این مفهوم را نمی‌توان همراستا با نداشتن درآمد تلقی کرد. در این نظرگاه، فقر همپایه محرومیت از قابلیت‌های فردی و اجتماعی است. به عبارتی فقر فقدان قابلیت است و تنها راهی که برای برون رفت از آن می‌توان متصور شد، بها دادن به قابلیت‌های انسانی و

رشد آنهاست. اگر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فضا برای برخورداری از قابلیت‌های اساسی مانند سلامتی، آموزش و بهداشت مهیا باشد، می‌توان انتظار برون رفت فقرا از این شرایط را داشت. چرا که وقتی سخن از قابلیت می‌شود این قابلیت فقط به توانایی‌های فردی برای برون رفت از این شرایط منتهی نمی‌شود، بلکه محیط و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که فرد را احاطه کرده است نیز، می‌تواند مانعی برای رسیدن به قابلیت‌ها باشد.

فقر قابلیت دامنه وسیعی از فقر را در بر می‌گیرد که طی آن تامین قابلیت‌های پایه و برخورداری از سواد، آموزش و سلامتی تنها بخشی از موارد رفع فقر است. گستره وسیع‌تر فقر قابلیت، قیود اجتماعی یا محدودیت‌های محیطی است که فقر قابلیت مضاعفی را به فرد تحمیل می‌کند و آن عبارت است از: عدم امکان دفاع در برابر بلایای طبیعی، بیماری‌ها، آلودگی‌ها و مانند آن. یک شخص می‌تواند به واسطه داد و ستد معامله، و یا از طریق تولید و یا ترکیبی از این دو در اقتصاد بازار تغییر به وجود آورد.

بی سوادی فقط عدم صلاحیت برای کسب مشاغل دولتی نیست، بلکه بی‌سوادی عبارت است از: محرومیت فرهنگی، طرد شدن از زندگی در شهرها، یعنی گوشه‌گیری از مردمان شهری و مورد تمسخر واقع شدن در بین گروه و بی‌خبری از بسیاری از وقایع. ساختار اجتماعی و اقتصادی جدید بی سواد را بی پناه می‌کند و فقیر بی سواد از حق و حقوق خود اطلاعی اندک دارد و از نحوه رسیدن به آنها آگاهی ندارد. بی سواد ساختار بی‌عدالتی جامعه را دوام می‌بخشد و قدرت اعتراض را از مردمان فقیر زده می‌گیرد. وسعت بی سوادی مناطق حاشیه نشین آنقدر زیاد است که آمارهای تحصیلات و بی سوادی خبر از محرومیتی کلی تر می‌دهد. خبر از نبود آموزش برای فقرزده‌ها، فقرزده‌هایی که در بیشتر موارد ناعادلانه بودن ساختار، آنها را به درون دایره فقر پرتاب کرده است.

تعداد زیادی از مطالعات، بر روی خرده فرهنگ فقیران شهری تمرکز کرده‌اند که به نتایج متناقضی رسیده‌اند. اسکار لوئیس (۱۹۵۹) به واسطه کار بر روی اجتماعات فقیر شهری در جوامع مختلف برای اولین بار مفهوم "فرهنگ فقر" را گسترش داد. این مفهوم بر عناصر فرهنگی مشترکی اشاره می‌کند که در بین فقیران شهری وجود دارد. این رویکرد بر روی ویژگی‌های فرهنگی، الگوهای رفتاری و ارزش‌های ویژه برای فقیران در یک جامعه مشخص، تأکید می‌کند. این مشخصه‌ها یک فرهنگ جداگانه را به وجود نمی‌آورند، بلکه نسبت به فرهنگ ملی یک خرده فرهنگ محسوب می‌شوند. لوئیس می‌گوید که این خرده فرهنگ‌ها که در جوامع مختلفی مشاهده شده است دارای هسته مشترکی هستند: نبود دوران بچگی به عنوان یک مرحله طولانی و حمایت شده از جانب والدین در چرخه زندگی، نبود ازدواج‌های توافقی، خانواده‌های مادر محور و تمایل به اقتدار. در نظریه اسکار لوئیس، فرض بر این است که فقرا به این علت نسبت به توسعه شهری در حاشیه شهرها قرار گرفته‌اند که مشخصه‌های فردی که به لحاظ فرهنگی و ذاتی در آنها وجود دارد، چنین شرایطی را موجب شده است و این شرایط رفتار کجروانه را در پی دارد. اگر چه تعدادی از ویژگی‌هایی که اسکار لوئیس برای مردمان فقیر نام برده مثل نبود دوران کودکی، نبود ازدواج‌های توافقی و... در مناطق حاشیه نشین نیز دیده می‌شود، اما باید اشاره کرد که عمومیت دادن و کلیت بخشیدن یک رفتار به همه انسانهای متفاوت کار چندان عاقلانه‌ای نیست و از مشخصه‌های علمی بودن بحث و مسئله دور می‌افتد. باور این قضیه خیلی سخت است که ما رفتار فقرا را کلیت بخشیم و آن را به عنوان یک خرده فرهنگ برای همه فقیران به کار ببریم. از آغاز خلقت تا به حال روش‌های متفاوتی برای پاسخگویی به محرومیت و ناامنی وجود داشته که برای فرد حالتی را به وجود می‌آورد تا بتواند خود را انطباق دهد. رفتار یک فرد یا گروه

به وسیله یک عامل مشخص مانند طبقه او یا وابستگی قومی تعیین نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از متغیرهای پیچیده اجتماعی تأثیرگذار خواهند بود.

منابع

- ابراهیمی، زهرا. (۱۳۸۶)، فقر در ایران در طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۸۳، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء.
- افروغ، عماد. (۱۳۷۹)، فضا و نابرابری اجتماعی: ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- بانک جهانی. (۱۳۸۱)، گزارش‌های توسعه سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۱، مبارزه با فقر، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- بانک جهانی. (۲۰۰۳)، فقر در ایران، روند و ساختار ۱۳۶۵-۱۳۷۷، ترجمه: شبیانی و سید کردستانی.
- پیران، پرویز. (۱۳۶۱)، دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهر نشینی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پنجم، شماره سوم.
- پیران، پرویز. (۱۳۷۵)، فقر و آسیب‌های اجتماعی، سمینار فقر و فقرزدائی، تهران: سازمان بهزیستی کشور.
- خداداد کاشی، فرهاد. (۱۳۸۱)، اندازه‌گیری شاخص فقر در ایران در دوره زمانی ۶۳-۷۹، تهران.
- رئیس دانا، فریبرز. (۱۳۷۷)، فقر و مهاجرت در ایران، مجموعه مقالات فقر در ایران.
- زاهدی مازندرانی، محمد جواد. (۱۳۸۴)، فقر روستایی، روند اندازه‌گیری آن در ایران (تبیین روش‌ها و نقد رویکردها)، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشکده بهزیستی و توانبخشی، تابستان ۸۴، شماره ۱۸.

- سن ، آمارتیا. (۱۳۸۲)، *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه: حسین راغفر. تهران: انتشارات کویر.
- لیتل، دانیل. (۱۳۷۳)، *تیین در علوم اجتماعی*. ترجمه: عبدالکریم سرورش. تهران: انتشارات صراط.
- Adjibolosoo, S. (2003). "*Ethnicity and the Development of National Consciousness: A Human Factor Analysis.*" In W. J. Tettey, K. P. Puplampu, and B. J.
- Alcock, P. (2006). *Understanding Poverty*. London: Macmillan.
- Breadshaw, Ted K(2007). theories of poverty and anti-poverty programs in community development. *journal of the community development society*, siring.
- Bullock, Heather E., and Julian L. Fernald. (2005). "*Predicting Support for the Elimination of the Dividend Tax: The Role of Framing and Attributions for Wealth.*" *Analyses of Social Issues and Public Policy*, 5: 20-48.
- Castells, M. and Portes, A. (2002), '*World underneath: the origins, dynamics, and effects of the informal economy*' , The Johns Hopkins University Press, Baltimore.
- Castells, M. (1997), *The Urban Question: A Marxist Approach*, Edward Arnold, London.
- Davis, M (2004b), *The Urbanization of empire: mega cities and the laws of chaos*, social text, vol.81, no.22
- Davis,A. (2004), theories of poverty and anti-poverty programs in community development. *journal of the community development society*.
- Cameron, David J. (2007). "*Mechanisms of Neighborhood Effects: Linking Culture and Structure to Adolescent Outcomes in Poor*

- Neighborhoods.*" Ph.D. Dissertation. Program in Sociology and Social Policy,
- Coetzee, E. (2006), *Urban vulnerability: a conceptual framework, Urban Vulnerability: Perspective from South Africa*, Periphery publications, Cape Town.
 - Effah, Kofi B. (2006). "*The Impact of Technical Assistance Program on Science and Technology Policies and Programs in Africa*" In S. Adjibolosoo, ed. *The International Development Program of Activities: What Are We Doing Wrong?* Bloomington, Indiana: 1st Books Library (2004, pp. 169-214).
 - Judy Baker and Nina Schuler, (2005). *Analyzing urban poverty ; a summary of method and approaches*, World Bank, p: 3)
 - Lamont, Rawi, Yoshiko M. Herrera, Alastair Iain Johnston, and Rose McDermott. (2006). "*Identity as a Variable: A Guide to Conceptualization and Measurement of Identity.*" Cambridge, MA.
 - Mizhel, A.(2008). '*The urban context and poor people*': A People Approach to Reducing Poverty, Doctoral Thesis.
 - UN-HABITAT (2003), *The Challenges of the slum: Global report on Human Settlement*, Earthscan, London.
 - Bergis, B.S.(2008), *Poverty: A study of Town Life*, Doctoral Thesis.
 - Sen, A.(1981), *Poverty and Famine: An Essay on Entitlement and Deprivation*, Oxford University Press, New Delhi.
 - Shahadat, H.(2009), *Urban poverty in Dhaka City, Bangladesh, university of New South Wales*, Sydney, Australia.
 - Young, Alford A., Jr. (2004). *The Minds of Marginalized Black Men: Making Sense of Mobility, Opportunity, and Future Life Chances.* Princeton: Princeton University Press.